

هوئی!
 علیک سلام
 فاواکا؟
 خوبم، تو چطوری؟
 خوسی
 پس تا بعد
 هاو دو

امروز ساعت چند امسال می شود؟

باید کنار آب بمانی
 در انتظار قایقی، پرنده ای، چیزی

کنار آب می ماند
 تا از سرنوست ساعتش فرار کند
 یا از دست مأمور مالیات
 مگر نه این که آب را نمی تواند بشمارد؟

چه نام های غریبی دارند
 این قایق ها

Flying Albatros

Mare Liberum

Watergeus

یاد داشت می کند تا شاید
 شعر را به نسیمی دیگر میهمان کند
 و مرغ دریایی
 دریای باز
 یاغی دریا
 و هرچه دیگر را
 به دست فراموشی بسپارد

دوباره فهرست خریدت را

در خانه جا گذاشته ای

شراب

یادمه

قهوه و سیگار

اون که ردخور نداره

یه کم فکر تازه

واسه خودم

kamille thee

همون چای بابونه ی خودمون

واسه اعصاب تو

یادم نمی ره

بابونه

باد

بوی پونه ی وحشی کنار آب هایی

که از میان سنگ ها و علف ها

هم چنان که به زمزمه کردن مشغولند

راه خود را پیدا می کنند

تا به کجا؟

آن جا که «باد دمی آبی دارد»

حیف که تاکسی پشت چراغ قرمز گریپاژ کرده
تاکسی متر همین طور کار می کنه
عین حلقه های فیلم که هی می چرخن و می چرخن
با این همه تو پرده پرنده پر نمی زنه

بابونه

بونه

آبی

آب:

علی بونه گیر!

قل قل قل تالاب تالاب

قل قل قل تالاب تالاب

یارو گفت

لیست هست پُر

من یاد داشت می کنم اسم شما

روی طرف پشت

گفتم باشه بنویس

بعد از تو دیگر کسی

پشت برگ های پاییزی را

گل دوزی نمی کند

goela goela

لوتفن اول کفشه ها تو نو در بیارین

بهدن بیفرمایین تو

کسی به غیر از این هلندی دیوانه

باور نمی کند

که گربه های کوچه های هفت پیچ جوباره

هفت دم دارند

که در زمین های پست

رودخانه ها

از دریا

به سوی کوهستان می رانند

اهلن و سهلن

سالی یازده روز کم میاره

لا

احد عشر بس انداز می کنم

تا اسبیک به قرون

تقویمی را

که خواهرم فرستاده بود

گم کرده ام

امروز

«ساعت چند

امسال می شود؟»

چیزی را عوض نکرد

رترداد، ۲۱ مارس ۲۰۰۵